

اعتصاب عمومی در کردستان

چهارشنبه ۲۱ شهریور



* فراخوان کومه له به اعتصاب عمومی

* فراخوان مشترک نیروهای سیاسی به اعتصاب عمومی

* اطلاعیه شش حزب و سازمان سیاسی چپ و کمونیست در مورد اعدام سه زندانی سیاسی و حمله موشکی جمهوری اسلامی به اردوگاه‌های احزاب اپوزیسیون در کردستان عراق



* اطلاعیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست درباره اعدام زندانیان سیاسی

اعتصاب

کارگران هفت تپه و راه
درازی که در پیش است!



معنای پیروزی بر جمهوری اسلامی چیست؟
متن سخنرانی صلاح مازوجی
بمناسبت سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران

آینده ایران و جدال آلترناتیوها

طبقه کارگر و عبور از سیاست‌زدایی برای غلبه بر حکومت طبقاتی



متن سخنرانی صلاح مازوجی

به مناسبت ۱۱ شهریور سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران

۱۳۹۷

معنای پیروزی بر جمهوری اسلامی چیست؟

می‌کنیم که روند تغییر و تحولات در ایران بیانگر آن است که این جامعه بار دیگر به یک دوره انقلابی و تحولات سرنوشت ساز نزدیک می‌شود. ضد انقلاب حکومت سرمایه‌داری اسلامی که انقلاب ۵۷ را به خون کشید، اکنون از هر سو زیر فشار اعتصابات کارگری، خیزش تهیدستان شهری و جنبش‌های پیشرو اجتماعی قرار گرفته و کابوس انقلاب خواب را از چشمان سران رژیم ربوده است.

در این شرایط که روند رویدادها به ما نشان می‌دهد که جامعه ایران به طرف یک دوره انقلابی در حرکت است، برای حزب کمونیست ایران و کلیه نیروهای سوسیالیست و انقلابی وظیفه و امر عاجل این است، که نگذاریم سرنوشت انقلاب آینده ایران به سرنوشت انقلاب ۵۷ دچار گردد و همه تلاش‌ها در این جهت تمرکز پیدا کند که پیروزی انقلاب تضمین شود. نسل ما که انقلاب ۵۷ را تجربه کرده ایم، آن نسل از فعالین و رهبران کارگری و مبارزان سیاسی در داخل ایران که درد و رنج شکست انقلاب ۵۷ را با پوست و گوشت لمس کرده اند، اکنون لازم است مانند آینه تاریخی برای نسل جوان فعلی که در رهبری مبارزات کارگری و خیزش‌های شهری قرار دارند عمل کنند.

در اوضاع کنونی ایران ما باید بدانیم که کدام زمینه‌های عینی اقتصادی و اجتماعی است که مستقل از اراده احزاب سیاسی و حتی اراده طبقات اجتماعی جامعه را به طرف شرایط انقلابی سوق می‌دهد و بر بستر این اوضاع آن پیش شرط‌های ذهنی که می‌توانند پیشروی مبارزات کارگری و توده‌ای را تضمین و سرانجام شرایطی را فراهم آورد که طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه با آمادگی وارد دوره انقلابی شوند کدام‌ها هستند و ما چه نقشی می‌توانیم در تأمین این شرایط ذهنی ایفا نماییم.

اکنون جامعه ایران در شرایطی بسر می‌برد که بحران سرمایه‌داری ایران هر روز عمیق‌تر شده و ابعاد تازه‌ای بخود می‌گیرد. مقامات حکومتی اعتراف می‌کنند که از بعد از برجام

مهمانان گرامی، دوستان و رفقای عزیز، ابتدا از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، به همه شما خوش آمد می‌گویم. ۱۱ شهریور مصادف است با ۳۵ مین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران، این مناسبت را به همه کادرها، اعضا و صفوف حزب کمونیست ایران و کومه‌له و دوستداران حزب در هر کجا که هستند تبریک و شادباش می‌گویم و تلاش‌هایشان را ارج می‌گذاریم. در این روز بار دیگر یاد همه رفقای را که در راه تحقق اهداف و آرمان‌های حزب کمونیست ایران، در راه آزادی و سوسیالیسم و در راه رهایی کارگران و انسان‌های رنج‌دیده جان باختند را گرامی می‌داریم و از استقامت و پایداری خانواده‌های این عزیزان قدردانی می‌کنیم. همچنین به این مناسبت از تلاش و فداکاری همه رفقای که در راه تحقق این آرمان‌های انسان، به زندان افتادند و شکنجه شدند و یا در سنگرهای دفاع از جنبش انقلابی کردستان بخشی از اعضای بدن خود را از دست دادند صمیمانه تقدیر می‌کنیم.

۳۵ سال پیش حزب کمونیست ایران که زمینه‌های فکری، سیاسی و برنامه‌ای آن در جریان فعالیت‌های کومه‌له و اتحاد مبارزان کمونیست و بویژه در جریان تدارک‌کنگره دوم کومه‌له در بهار سال ۱۳۶۱ و کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست فراهم شده بود و با پیوستن بخشی از نیروها و فعالین جنبش کمونیستی ایران به این پروسه تأسیس گردید. حزب کمونیست در شرایطی تشکیل شد که انقلاب ۵۷ ایران در زیر ضربات حکومت ضد انقلاب اسلامی داشت آخرین سنگرهای خود را از دست می‌داد. ولی در آن مقطع نه برای ما که هنوز از شور شوق دوره انقلابی زیاد فاصله نگرفته بودیم و نه برای هیچ نیروی اپوزیسیون چنین واقعیتی ملموس نبود. در آن مقطع کسی نمی‌خواست آن کابوس را باور کند که انقلابی توده‌ای با آن وسعت و عظمت این چنین بوسیله یک جریان ارتجاعی اسلامی مهار و سرکوب شود.

اکنون در شرایطی مراسم گرامی‌داشت ۳۵ مین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران را برگزار

تاکنون حدود ۲۰ هزار کارخانه و مرکز تولیدی تعطیل شده‌اند و بیش از ۵۰ درصد از مؤسسه‌های صنعتی پایین‌تر از ظرفیت خود تولید می‌کنند. تشدید این بحران اقتصادی با گسترش ورشکستگی بنگاه‌ها و نهادهای مالی همراه بوده است. توسعه این بحران هر روز بیش‌تر از روز قبل نتایج فاجعه‌بارش را بر کار و زندگی کارگران و اقشار فرودست جامعه نشان می‌دهد. اکنون دیگر پدیده بیکاری فقط نتیجه یک نوسان تصادفی نیست، بلکه به یک مصیبت و فاجعه اجتماعی تبدیل شده است. سقوط قیمت ارز ایران در برابر ارزهای خارجی، افزایش قیمت کالاهای مصرفی و خدمات مورد نیاز روزانه مردم، کاهش ۷۰ درصدی قدرت خرید کارگران و تهیدستان، افزایش هزینه سبد معیشت خانواده‌های کارگری به مرز شش میلیون تومان در ماه، اقتصاد ایران را در معرض فروپاشی قرار داده و ابعاد فقر فلاکت اقتصادی کارگران و اقشار ستمدیده را به حد غیر قابل تحملی رسانده است. این پارامترها نشان می‌دهد که نیروهای مولده تحت حاکمیت این رژیم رو به زوال می‌روند.

از طرف دیگر جمهوری اسلامی با یک بحران ایدئولوژیک عمیق روبرو است. یعنی یکی از ستون‌های حاکمیت جمهوری که از طریق آن جامعه را به لحاظ اخلاقی و فکری کنترل می‌کرد در نتیجه گسترش فرهنگ مقاومت و مبارزه زنان، جوانان و مردم عاصی از سلطه قوانین مذهبی فرو ریخته است. این واقعیت را می‌توان در تغییر و تحولی هم که در عرصه فرهنگ و هنر در زمینه‌های مختلف که چهارچوب‌های کنترل ایدئولوژیک رژیم را شکسته‌اند و همچنین در وارد شدن ماهواره و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به عرصه‌های مختلف زندگی مردم مشاهده کرد.

روی آوری گسترده زنان به تحصیلات

عالی و به بازار کار غیر رسمی و حضور گسترده آنان در صف مقدم مبارزات توده ای زمینه های اجتماعی شکست سیاست آپارتاید جنسیتی جمهوری اسلامی و رشد فرهنگ پیشرو و مدرن امروزی را بیشتر فراهم کرده است. تحت تأثیر این اوضاع، بحران حکومتی شدت گرفته و جمهوری اسلامی هیچ راهی برای برون رفت از این بحران ها ندارد. این واقعیات نشان می دهد که چه تحول عظیمی در آگاهی کارگران و مردم ایران نسبت به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و در مناسبات آنها با حکومت به وجود آمده است. این تحول به شکل بسیار برجسته خود را در استمرار و پیوستگی مبارزات کارگران و اعتراضات توده های مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی و اعلام خواسته ها و مطالبات شان نشان می دهد. این روند بعد از خیزش سراسری دی ماه نیز بدون وقفه ادامه داشته است. اکنون وقت آن است که این آگاهی به معنای جامع کلمه تعمیق بشه و ارتقا پیدا کند.

وقتی توده های مردم در جریان خیزش های شهری شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی سر می دهند، در واقع آگاهانه یا ناآگاهانه استراتژی مبارزه خود را بیان می کنند. در چنین شرایطی ما باید تلاش کنیم که معنای واقعی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پیروزی بر جمهوری اسلامی را برای مردم روشن کنیم و آن را به آگاهی و درک عمومی مردم تبدیل کنیم. باید به مردم بگوییم که برخلاف نیروهای اپوزیسیون بورژوازی، مانند سلطنت طلبان، سازمان مجاهدین خلق، احزاب ناسیونالیست در کردستان که به حمایت آمریکا چشم دوخته اند و تلاش می کنند دست به دست شدن قدرت از بالا را به عنوان سرنگونی به افکار عمومی القاء کنند، ما خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هستیم. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی یعنی در هم شکستن سپاه پاسداران و ارتش، یعنی انحلال نیروهای انتظامی و کلیه ارگان های سرکوب و دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک دولت و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، یعنی قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی باید ملغا شوند. باید این نگرش از سرنگونی را در میان مردم رواج دهیم تا به کمتر از این رضایت ندهند.

ما بر این باوریم که پیروزی انقلاب در جامعه سرمایه داری مانند ایران یعنی اینکه طبقه کارگر به قدرت سیاسی برسد. طبقه کارگر به اعتبار نقشی که در تولید اجتماعی و سر پا نگاه داشتن جامعه دارد، به این اعتبار که نیروی

محركه انقلاب است پتانسیل این را دارد که از طریق برپایی جنبش شورایی در دل مبارزات جاری در رهبری انقلاب قرار بگیرد و همراه با زحمتکشان و تهدیدستان شهری دولت کارگری را برپا کند و با مسلح کردن کارگران و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی ها و حقوق مردم، مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و هر نیرویی ارتجاعی دیگری را در هم شکنند. ما باید به کارگران و مردم نشان بدهیم که این امر شدنی است. اگر کارگران در موقعیت رهبری جامعه قرار بگیرند استعداد میلیون ها کارگر برای چگونگی اداره جامعه شکوفا می شود و بسیار بهتر از یک اقلیت سرمایه دار و دستگاه روحانیت که برای چهل سال حاکمیت را در دست گرفته اند، این جامعه را اداره می کنند و به رفاه و آزادی می رسانند.

ما بر این باوریم که دولت برآمده از انقلاب باید بلافاصله اقداماتی فوری در جهت تحقق خواسته هایی که کارگران مردم ستم دیده ایران برای آنها مبارزه می کنند را در دستور کار خود بگذارد. اقداماتی از قبیل: دستگیری و محاکمه علنی سران رژیم و مجازات آنان و بازگردان ثروت هایی که غارت کرده اند به مردم؛ دولت کارگری برآمده از انقلاب با لغو مجازات اعدام به سران رژیم اطمینان می دهد که آنها را اعدام نمی کند. اگر آنها به جرم جنایاتی که انجام داده اند محکوم شدند، در قفس های شیشه ای نگاهداری می شوند، یعنی در زندان هایی که به مطبوعات و رسانه های عمومی دسترسی داشته باشند، تا از نزدیک رشد و شکوفائی جامعه و استعداد انسان ها تحت حاکمیت کارگران را مشاهده کنند، تا ببینند که چگونه ارزش های انسانی تحت حاکمیت کارگران تحقق پیدا می کنند. اعلام جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و لغو مذهب رسمی، به رسمیت شناختن آزادی های بی قید و شرط سیاسی، تأمین برابری زن و مرد در تمام عرصه های حیات، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تأمین رفاه جامعه، ممنوعیت کار کودکان، پایان دادن به فاجعه کودکان خیابانی، پایان دادن بر هر گونه تبعیض و ستمگری بر اساس مذهب، ملیت و جنسیت، این از جمله اقدامات عاجلی هستند که از فردای انقلاب باید به اجرا در آیند. اگر این درک از پیروزی به ذهنیت عموم تبدیل کنیم، هیچ جریانی نمی تواند انقلاب را از مردم بدزد.

از اینها مهمتر اگر کارگران و اقشار محروم این جامعه به ریشه این همه نابرابری ها و مصائبی که به آنها تحمیل شده پی نبرند خودشان در آینده

محکوم به بازتولید همین نابرابری ها هستند. بنابراین باید نظام سرمایه داری را به عنوان عامل اصلی این نابرابری ها به کارگران و مردم شناساند. تا هیچ بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران نتواند با دست به دست کردن قدرت از بالا و حفظ دستگاه سرکوب به بازسازی نظام سرمایه داری و حفظ نظام بردگی بپردازند و انقلاب آتی را به شکست بکشاند. باید خاطر نشان کرد که انقلاب اجتماعی تنها به معنای در هم شکستن ماشین دولتی و بوروکراسی حاکم هم نیست، بلکه یک دگرگونی انقلابی و دامنه دار در جنبه های مختلف حیات اقتصادی و اجتماعی است، دست بردن به ریشه مصائب و نابرابری های اجتماعی است.

حال اگر این قطب نما و استراتژی سیاسی ماست که با یک انقلاب توده ای به رهبری طبقه کارگر رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری را به زیر بکشیم، این چه باید کرد سیاسی باید، در سیاست های ما، در تاکتیک های مبارزاتی ما، در تبلیغات سیاسی ما، در کار سازمانگرا نه ما در فرهنگ سیاسی ما بازتاب پیدا کند. با این چه باید کرد سیاسی باید تمرکز نیرو را روی ارتقای آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر و سازماندهی جنبش های اعتراضی و توده ای گذاشت. همین تداوم و استمرار اعتصابات کارگری و خیزش های شهری مهم ترین مکانیسم اجتماعی و زمینه بسیار مناسبی برای سازمانیابی و تکامل مبارزات کارگری و جنبش های اعتراضی هستند، بنابراین تبلیغات و سیاست های عملی ما باید در خدمت تداوم این جنبش اعتصابی و اعتراضی باشد. از این رو باید بسیار مسئولانه در قبال اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی جاری رفتار کرد.

این چه باید کرد سیاسی بویژه در شرایط کنونی که جامعه تحت فشار محرومیت های اجتماعی و اقتصادی ظرفیت های انفجاری پیدا کرده ما را ملزم می کند، تا زمانی که جنبش کارگری و جنبش اعتراضی مردم به لحاظ سازمانی آمادگی لازم را پیدا نکرده اند و به قدر کافی قدرتمند نشده و به هم پیوند نخورده اند، نباید با سیاست ها، تاکتیک ها و روش های ناسنجیده آنها را به پای نبرد نهایی با دشمن سوق داد. وقتی از ناسنجیدگی در تاکتیک های مبارزاتی صحبت می کنیم منظور تمام آن حرکاتی است که جنبش اعتراضی مردم را بطور زودرس و قبل از آنکه آمادگی لازم را در صفوف خود بوجود آورده باشد، قبل از آنکه به یک رهبری روشن بین و انقلابی و سازمانیافتگی دست یابد آن را به طرف نبرد نهایی با دشمن سوق دهد. در جامعه ای مانند ایران که تحت

دادن به یک قطب سوسیالیستی باید کمک کند که این نیروی چپ و سوسیالیست اجتماعی به تناسب نیرویی که در جامعه دارد در صحنه سیاسی ظاهر گردد. در همین راستا برگزاری کنفرانس استکهلم تحت عنوان "یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است" که قرار است ۲۲ سپتامبر در همین شهر استکهلم برگزار شود و شش حزب و سازمان و نیروی سیاسی در جنبش کمونیستی ایران برای تدارک سیاسی و سازمانی آن تلاش کرده اند، گامی در راستای پاسنگویی به همین نیاز واقعی است. امیدواریم این گامی باشد در راستای نهادینه کردن همکاری احزاب و سازمانها و نیروهای چپ رادیکال و سوسیالیست. نام کنفرانس آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است، اما پر واضح است که ما نمی خواهیم دولت در تبعید تشکیل بدهیم. بلکه می خواهیم تمرکز نیروی همه ما در خدمت کمک کردن به شکل گیری آلترناتیو سوسیالیستی قرار گیرد. نطفه دولت کارگری و سوسیالیستی در تداوم مبارزات کارگری و در دل برپایی جنبش شوراهای

کارگری و خیزش تهیدستان شهری شکل می گیرد. اما باید گفت که توافق و اشتراک نظر این نیروها حول معنای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در برابر نوع براندازی آلترناتیوهای بورژوازی، اشتراک نظر بر ماهیت دولتی که قرار است بعد از سرنگونی رژیم اسلامی قدرت سیاسی را تسخیر کند، توافق نظر بر سر اینکه بحران سرمایه داری ایران راه حل سرمایه دارانه ندارد و راه حل سوسیالیستی می طلبد، تاکید بر ضد سرمایه داری بودن این راه حل، این توافقات یک پیشرفت و دستاورد تاریخی برای جنبش کمونیستی ایران به حساب می آید. ما همه انسان ها و تلاشگران کمونیست و آزادیخواه را به کار مشترک برای شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی فرا می خوانیم و دست همکاری آنان را به گرمی می فشاریم.

در مورد جنبش انقلابی کردستان از آنجا که پیروزی این جنبش در گرو اتحاد و هم پیمانی آن با جنبش کارگری و جنبش اعتراضی در ابعاد سراسری است و از آنجا که وارد شدن جامعه ایران به یک شرایط اعتلای انقلابی در سطح سراسری توازن قوا و موقعیت بسیار مناسب تری را برای پیروزی جنبش انقلابی فراهم می آورد، لازم است کومهله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) تمام تلاش هایش معطوف به این باشد که جامعه کردستان از روند اعتراضات سراسری عقب نماند.

اعتراضات توده ای منجر گردد. در شرایطی که جامعه به طرف یک دوره انقلابی پیش می روند این امر بسیار حیاتی است که جنبش طبقه کارگر بتواند با اعتصابات سراسری و پر قدرت خود نه تنها جنبش های پیشرو اجتماعی را با خود همراه کند، بلکه ذهنیات و روحیات اقشار کثیرالعهده خرده بورژوا را به نفع انقلاب اجتماعی دگرگون نماید. در شرایط کنونی از یک طرف رژیم جمهوری اسلامی بویژه اصلاح طلبان و اعتدال گرایان حکومتی و از طرف دیگر جریان های اپوزیسیون بورژوا لیبرال با طرح استراتژی گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی از طریق "رفرندوم قانون اساسی" و "انتخابات آزاد" و .. می خواهند اقشار خرده بورژوا و طبقه متوسط را به پایگاه اجتماعی خود برای به شکست کشاندن انقلابی که در راه است تبدیل کنند. جنبش کارگری فقط با حضور قدرتمند در صحنه سیاسی و در همبستگی با جنبش توده ای و خیزش های شهری است که می تواند این تقلاها را عقیم بگذارد و اعتماد و امید اقشار خرده بورژوا به



تغییر رادیکال و انقلابی به رهبری طبقه کارگر را برانگیزد. طبقه کارگر با دست بالا پیدا کردن در این رویارویی ها است که می تواند اعتماد به نفس طبقات و باندهای حاکم را در هم کوبد و پیشروی جنبش کارگری و توده ای را تضمین کند.

در شرایط کنونی نظر به جهت گیری برنامه ای و استراتژیک حزب کمونیست ایران و ضرورت های سیاسی و به رغم موانعی که سر راه وجود دارد باید تلاش های فشرده تری برای شکل دادن به یک قطب سوسیالیستی انجام گیرد. تلاش ها در این زمینه باید کمک کند که گرایش سوسیالیستی نهفته در جامعه با تمام ظرفیت های خودش به حرکت در آید. گرایش چپ و سوسیالیستی یک گرایش اجتماعی قدرتمند در جامعه است. خیزش سراسری دی ماه و شعارها و مطالباتی که در آن مطرح شدند، رویگردانی گسترده از مذهب و رشد فرهنگ پیشرو، پیوستگی اعتصابات کارگری و جنبش اعتراضی بیانگر همین واقعیت است. شکل

حاکمیت یک رژیم دیکتاتوری است و تظاهرات خیابانی به عنوان یک وسیله و مکانیسم ابراز اعتراض به رسمیت شناخته نشده است، در جریان تظاهرات ها گاهی در برابر خشونت نیروهای سرکوبگر، حمله به مراکز دولتی و آتش زدن یک یا چند پمپ بنزین هر چند هم بخشی از خصلت و طبیعت مبارزه است، اما دشمن از همین خصلت طبیعی مبارزه به عنوان بهانه و فرصتی برای تحمیل نبردهایی که هنوز زمان آن نرسیده استفاده می کند. سیاست دور اندیشانه و رادیکال آن است که این فرصت ها به رژیم داده نشود و با اتخاذ تاکتیک های سنجیده و طرح شعارهای بسیج کننده که ریشه در شرایط کار و زندگی اجتماعی مردم دارد، توده های هر چه بیشتری به خیابان و میدان مبارزه با رژیم کشاند. باید توجه داشت که در شرایط کنونی نه کارگران و توده های مردم تمام قدرت مبارزاتی خود را به میدان آورده اند و نه رژیم کلیه ظرفیت های سرکوب خود را به کار گرفته است. بنابراین باید به تلاش در جهت هر چه توده ای تر کردن خیزش های شهری و سازماندهی اعتصابات سراسری کارگری و تکامل و ارتقاء این اعتراضات به سازماندهی اعتصابات عمومی قبل از آنکه دشمن قادر گردد ظرفیت های سرکوب خود را به کار بیندازد، آن را زمین گیر کرد. در کلان شهرهایی مانند تهران، تبریز و اصفهان و غیره تظاهرات چند ده هزار نفره هنوز به قدر لازم توده ای نیست، باید تلاش کرد توده های مردم در ابعاد صدها هزار نفری و میلیونی به میدان مبارزه بیایند. طرح شعارها و خواسته هایی که ریشه در کار و زندگی مردم دارد و تحقق آنها زندگی مردم و جامعه را متحول می کند و اتخاذ تاکتیک ها و روش های سنجیده به توده ای تر شدن اعتراضات خیابانی کمک می رسانند.

هر چند بهره گرفتن از شبکه های اجتماعی برای اطلاع رسانی، و ایجاد هماهنگی در میان فعالین جنبش اعتراضی آنها در جامعه ای که ده ها میلیون نفر به این شبکه ها دسترسی دارند بسیار ضروری و مفید است اما نباید فراموش کرد که یک جنبش انقلابی را نمی توان با شبکه های اجتماعی سازمان داد. نمی توان با فراخوان هایی که فراخوان دهندگان آن برای مردم شناخته شده نیستند تداوم و استمرار جنبش اعتراضی را تضمین کرد. این اعتراضات باید از طریق انسان های مبارز و مورد اعتماد مردم در سطح محلات و در سطح شهرها فراخوان داده شوند و در ادامه به ایجاد شوراهای محلات و مرتبط شدن این شوراهای سازماندهی

هلمت احمدیان

آینده ایران و جدال آترناتیوها

توان و موقعیت اجتماعی و طبقاتی این جریان در جنگ قدرت بورژوازی ضعیف تر از آن است که بتواند آترناتیو مطمئنی برای قدرت‌های امپریالیستی باشد. منتهی مهم تر از اینکه آنها در چه موقعیتی قرار دارند و صرفنظر از انعطاف و حمایتی که از جانب محافل از هیات حاکمه آمریکا نسبت به آنها وجود دارند، آنها گزینه "عقل سلیم" کاخ سفید برای اوضاع بحرانی کنونی ایران نیستند. اما ارزش مصرف آنها در این شرایط تنها در چارچوب تلاشی که آمریکا برای فشار به جمهوری اسلامی جهت رام کردنش می آورد قابل ارزیابی است.

ناکارایی مجاهدین خلق هم با همه ظرفیت‌های کنترایی و باند سیاهی شان تا حدی شبیه سلطنت طلبان است. این نیرو اگر چه در دور اخیر در قطب بندی نیروهای "رژیم چنجی" قرار گرفته و دیگر سخنی از تروریست بودن آنها نیست و حمایت تعدادی از سناتورهای آمریکایی و... و عربستان سعودی را دارد و اگر چه همایش‌های "بزرگ" در پاریس برایشان تشکیل می شود، اما شانس چندانی ندارند. همچنین ماهیت مذهبی آنها برای مردمی که اسلام "به روز سیاهشان کشانده" و نداشتن اعتبار اجتماعی، برایشان مزید بر علت گشته است و گزینه و یا آترناتیوی مقبول برای قدرت‌های امپریالیستی نیستند. مردم بی‌اخاسته با سر دادن شعار "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمام ماجرا" در واقع نه تنها از اصلاح طلبان حکومتی، بلکه از حکومت دموکراتیک اسلامی مجاهدین هم عبور کرده اند.

به این بلوک پرو آمریکایی می توان تعدادی از احزاب ناسیونالیست ایرانی و کرد را هم اضافه کرد. احزاب کردی که سال‌ها به امید تکرار سناریوی عراق و امید ملاقات با عناصر دست‌چندم هیات حاکمه آمریکا "فخر" فروخته و تکرار الگوی سناریوی کردستان عراق را در سر می‌پروراند، بعد از باتلاقی که برای آمریکا در عراق بوجود آمد، در موقعیت ضعیف تری قرار گرفته اند. سر کار آمدن ترامپ و خروج از "برجام" و شروع مجدد تحریم‌های اقتصادی این امید را بار دیگر در میان این طیف زنده کرده است. عملیات نظامی دور اخیر نیروهایی از این طیف را بیشتر در راستای این استراتژی می توان تصور کرد و استفاده از این تاکتیک در این شرایط از طرف آنها، نه در راستای خدمت به جنبش‌های اجتماعی در کردستان، بلکه به عنوان ابزار فشار به جمهوری اسلامی، (که آمریکا در این دوره مد نظر دارد) عمل می کند. اگر مبارزه مسلحانه در سنت و

همه بر این امر ادغان دارند که جامعه ایران در آستانه تحولات سرنوشت سازی قرار گرفته است. کارگران و توده‌های به ستوه آمده مردم در ادامه خیزش گسترده و سراسری دی ماه امسال به مناسبت‌ها و بهانه‌های مختلف به خیابان‌ها می‌ریزند و ناقوس ضرورت سرنگونی رژیم را به صدا در می‌آورند. پیام و مضمون خیزش‌های دور اخیر عبور از کلیت رژیم با هر دو جناح اصولگرا و اصلاح طلبش است. در این شرایط موضوع آینده ایران و موقعیت و نقش آترناتیوهای موجود به مسئله محوری برای هر نیروی سیاسی تبدیل شده است.

در کلی ترین سطح مسئله، اکنون جامعه ایران در مقابل دو گزینه اصلی قرار گرفته است. آترناتیو بورژوازی و آترناتیو چپ و سوسیالیستی. فرصت‌ها و موانع هر یک از این دو گزینه در ابعاد مشخص تر آن به شکلی اجمالی موضوع این سطور است. بررسی و کنکاش روی آنها به فاکتورهای زیادی از قبیل مطلوبیت اجتماعی و طبقاتی، متحدین و پشتیبانان آنها و به تلاش و فعالیت هر یک و به زور و توانایی و قدرت آنها بستگی دارد. در پرتو این فاکتورها و موقعیتی که هر یک از این نیروها در توازن قوای کنونی دارند می توان تصویر روشن تری بدست آورد.

گزینه بورژوازی:

بخشی از این آترناتیو صرفنظر از تفاوت‌های برنامه‌ای و ایدئولوژیک در کاتگوری نیروهای "پرو آمریکایی" و یا "رژیم چنج" قرار می‌گیرند. استراتژی این نیروها امید به تغییر رژیم به کمک نیروهای امپریالیستی و در راس آنها آمریکا است. در این طیف سلطنت طلبان، مجاهدین خلق و احزاب و نیروهای ناسیونالیست در کردستان قرار دارند.

سلطنت طلبان از حمایت بعضی از محافل هیات حاکمه آمریکا و بعضی از عناصر دینفوذ غربی برخوردارند. در جریان رویدادهای اخیر تلاش شد این نیرو توسط نهادهای تبلیغاتی امپریالیستی به جلو صحنه رانده شود، اما بطور واقعی آنها به دلایل مختلف نمی‌توانند به گزینه‌ای مقبول برای جایگزینی جمهوری اسلامی تبدیل شوند. سلطنت طلبان که توسط یک انقلاب توده‌ای از قدرت به زیر کشیده شده‌اند، از پایه اجتماعی حتی در میان طبقه سرمایه دار برخوردار نیستند.

در همین راستا راهپیمایی مردم مبارز میوان در جریان خاکسپاری چهار تن از فعالان دفاع از محیط زیست و در اعتراض به سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی و راهپیمایی و گردهمایی مردم سندج به همین مناسبت، در همانحال که ظرفیت‌های جنبش انقلابی کردستان را نشان می‌دهند گام‌های ارزنده‌ای در همراهی با جنبش سراسری بوده‌اند. در همانحال نباید از این غافل شد که در فردای هر تغییر و تحولی در ایران هم پیمانان آمریکا همانطور که در مورد کردستان سوریه با اختصاص میلیون‌ها دلار به احزاب کارتنونی و بوسيله کارشکنی‌های آنها سعی کردند جنبش خودمدیریتی توده‌ای را به شکست کشانند، در مورد کردستان ایران هم ممکن است سناریوی مشابه تکرار گردد. در همچون شرایطی جنبش انقلابی کردستان در همپیمایی با متحدین خود در ابعاد سراسری می‌تواند این تلاش‌ها را خنثی نماید و پیشروی خود را تضمین کند.

در مورد موقعیت حزب کمونیست ایران و سایر احزاب و سازمان‌های سیاسی موجود جنبش کمونیستی ایران، باید اذعان کرد که این نیروها پا به پای تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی و بلوغ سیاسی و رشد جنبش کارگری و توده‌ای و به قدری که بتوانند به نیازهای واقعی این جنبش‌ها در دوره‌ای که جامعه به طرف یک دوره انقلابی نزدیک می‌شود، جواب بدهند رشد و توسعه پیدا نکرده‌اند. این نگرانی واقعی وجود دارد که جنبش کارگری و توده‌ای بدون آمادگی احزاب و سازمانهای موجود وارد یک وضعیت انقلابی شوند. اما دوره کنونی دوره‌ای که اختناق سیاسی در نتیجه رشد مبارزات کارگری و توده‌ای عقب رانده شده است، دوره‌ای که تداوم این اعتراضات فضای جامعه را تغییر داده است در همانحال برای حزب کمونیست ایران هم فرصتی است که بر ضعف‌ها و کمبودهای خود غلبه کند و هر چه بیشتر به حزب در دسترس کارگران تبدیل گردد.



استراتژی کومه له در ارتباط و خدمت به جنبش‌های اجتماعی و توده ای و در شرایط سیاسی و اجتماعی خاص خود معنا داشته و پیدا خواهد کرد، فعالیت‌های نظامی این دوره این نیروها نه تنها خدمتی به این هدف نمی‌کند چه بسا به رژیم اسلامی که از هر سو زیر فشار اعتراضات کارگری و توده‌ای قرار گرفته، امکان می‌دهد "قدر قدرتی" خود را به رخ مردم بکشد، فضای حاکم بر جامعه را امنیتی‌تر کند و شرایط نامناسب تری را به جنبش‌های اعتراضی تحمیل نماید.

بهررو، سنت و قدرت گرایش و قطب چپ در کردستان از یک طرف و در دستور نبودن گزینه "رژیم چنج" به شکل دخالت مستقیم نیروهای آمریکایی و غربی به هدف کنار زدن رژیم اسلامی از طرف دیگر، نشان دهنده این مسئله است که نه نیروهای ناسیونالیست در کردستان و نه هیچیک از نیروهای امیدوار به "رژیم چنج" در این دوره در "بوس" نیستند و ارزش مصرف آنها تنها اسفاده ابزاری از آنها از طرف آمریکا و متحدینش برای رام کردن جمهوری اسلامی است. این نه تحلیل، بلکه فاکتی است که در این دوره بکرات از طرف سخنگویان هیات حاکمه آمریکا به آن اذعان شده است. آنها به صراحت می‌گویند که گزینه سرنگونی جمهوری اسلامی را در این شرایط در دست ندارند و آماده اند از طریق مذاکره و رایزنی مشکلاتشان را با رژیم ایران حل کنند. اگر چه مذاکره ای رسمی که ترامپ خواهان آن است هنوز صورت نگرفته، ولی مدت‌هاست مذاکرات و رایزنی‌های پنهانی و نیمه پنهانی برای این امر در جریان است.

اما معنا و پیشبرد سیاست "رژیم چنج" نباید تنها به نیروهای نامبرده محدود گردد. چنج رژیم می‌تواند به اشکال دیگری هم مد نظر باشد. طیف‌های دیگر اپوزیسیون بورژوازی و لیبرالی در خارج و داخل ایران هم که به تعبیر خود و در سطوح مختلف با رژیم جمهوری اسلامی در تعارض هستند، خواهان تغییر شکل، استحاله و یا تعدیل جمهوری اسلامی و همراه کردن این رژیم با نرم‌های جهانی سرمایه هستند.

نمونه بارز و "نقطه امید" این طیف، گرایش اصلاح طلبی در درون خود رژیم است. این گرایش در دوره‌های مختلف در قالب دولت‌های خاتمی و روحانی کارنامه رفوزه دارد. آنها علیرغم "شانس"‌های بزرگی که در دوره خود داشته‌اند، نه تنها موفق به استحاله رژیم و جناح اصولگرا نشدند، بلکه در مقاطعی برای اینکه از قافله عقب‌نمانند، "کاسه داغ" تر از آش "هم شدند. سرکوب، فساد و "محکم کردن کمر بندها" را، ما در دوره‌های مختلف و

بویژه در این دوره بکرات از طرف کارگزاران و سخنگویان این طیف شنیده و دیده ایم. کارنامه سرکوب و ترور و اعدام در دوره‌هایی که ریاست دولت با اصلاح‌طلبان بوده است، کمتر از دوران حاکمیت اصولگرایان نبوده است. آنها کمتر از سران رژیم و سپاه در مقابل فشارها و تهدیدات خارجی واکنش از خود نشان نداده‌اند و .. از این روی است که در اعتراضات دور اخیر ما در شعارهای تظاهرات کننده‌ها به روشنی مشاهده می‌کنیم که توده‌های مردم به این طیف نیز بدون توهم در تعارضند و شعار "اطلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" را سر می‌دهند.

اطلاح‌طلبان، چه‌آنهایی که در حاکمیت هستند و چه‌آنهایی که در طیف اپوزیسیون لیبرالی در داخل و خارج ایران قرار می‌گیرند، اگر چه از نظر طبقاتی پروژه‌هایشان را با اتکاء به توهم بخشی از اقشار متوسط جامعه پیش برده و می‌برند و معمولاً از حمایت دستگاه‌ها و تریبون‌های تبلیغاتی جهانی سرمایه‌دار برخوردارند، تنها در شرایط انقلابی، که دیگر رژیم نمی‌تواند حاکمیتش را بر توده‌های به‌پاخته مردم تحمیل کند و یک انقلاب اجتماعی بنیان افکن در جریان باشد، می‌تواند ارزش مصرف برای قدرت‌های امپریالیستی پیدا کنند. نقش آنها در شرایط فعلی، اگر چه گزینه معقولی برای آمریکا و غرب هستند، ضعیف‌تر از آن است که رسالت "رژیم چنجی" را برای آمریکا و متحدینش ایفا کنند.

گزینه چپ و سوسیالیست

جریان سوسیالیستی در جامعه ایران با توجه به بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نقش و حضوری که در روند اوضاع جاری دارد، سیمای اصلی جنبش‌های اجتماعی در ایران است. بورژوازی ایران از حل بحران همه جانبه‌اش درمانده‌تر از همیشه است. جناح غالب حاکمیت متکی به ولایت فقیه و سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگرش، نه می‌توانند "نرمش قهرمانه‌شان" را برای تخفیف این بحران عملی کنند و نه در موقعیت بکار بردن همه ظرفیت‌های سرکوبگرانه‌شان قرار دارند، چرا که در توازن قوایی تازه‌ای که بعد از رویدادهای دور اخیر در جامعه بوجود آمده، هر یک از این دو راهکار می‌تواند مخاطرات بیشتری برایشان به همراه بیاورد. در عین حال آنها بر این امر واقفند که راهکارهای لیبرالی جناح اطلاح طلب در اوضاع متلاطم و بحرانی کنونی، نه تنها توهم آفرینی جدید برایشان به ارمغان نمی‌آورد، بلکه جنبش‌های مطالباتی را

پررنگ‌تر و نهایتاً روند جنبش‌های سرنگون خواهانه را تقویت می‌کند.

از این روی در شرایط کنونی طرف مقابل رژیم، واضح‌تر از هر زمانی جنبش کارگری همیشه در صحنه، جنبش‌های زن از قیودات آپارتاید جنسیتی، نسل جوان پیاخواسته و به ستوه آمده، جنبش‌های مدنی و مدافع محیط زیست، فعالین مدافع کودکان کار، جنبش‌های بخش ملی و سایر جنبش‌های اجتماعی دیگر قرار دارند. اگر چه در همه این جنبش‌ها گرایش‌های مختلف سیاسی دخیل هستند، اما مضمون اصلی فعالیت و مبارزه آنها بطور غالب گفتمان چپ و رادیکال است. این جنبش‌ها اگر چه هنوز از ضعف حزب‌یابی و از سازمان‌های توده‌ای و مستقل در سطح وسیع رنج می‌برند، اما بطور واقعی و به اتکاء مبارزات درخشان این دوره‌شان، با اتکاء به نسلی جدید از رهبران عملی، امکانات عظیم تکنولوژیک و تلاش مجدانه‌ای که از هر سو برای هویت بخشی بیشتر این جنبش‌ها می‌شود، توانسته‌اند به عنوان یک قطب قدرتمند اجتماعی قد علم کنند.

علیرغم موقعیت مناسب و برتر گزینه چپ از بعد طبقاتی، مبارزاتی و اجتماعی‌اش در اوضاع کنونی ایران، آنچه تاکنون اجازه نداده است که این موقعیت نهادینه شود به فاکتورهای مختلفی بستگی دارد که چاره‌جویی و تلاش برای فایق آمدن به این ضعف‌ها می‌تواند این گزینه را در موقعیت مناسب تری قرار دهد.

بدون تردید در همه رویدادهای این دوره می‌توان درجه‌ای از سازماندهی را مشاهده کرد که غالباً توسط نسلی نو از رهبران عملی حاصل شده است. در هر جنبشی می‌توان رهبران سرشناسی که بعضی از آنها حتی به چهره‌های شناخته شده در سطح جهانی تبدیل شده‌اند یافت. اما کادر رهبری هر جنبشی جدا از جسارت و فداکاری و فعالیت‌های عملی‌اش، تاکتیک‌های مبارزاتی‌اش را بر اساس یک استراتژی یا نقشه راهی پیش می‌برد که در آن هم ساز و کارهای لازم سرنگونی انقلابی رژیم را از یک طرف و هم امر جایگزینی و بدیل سوسیالیستی‌اش را ترسیم و یا در نظر گرفته است. منظور از کارسازهای تحقق استراتژیک، ایجاد ابزارهای توده‌ای و حزبی است. سازمان‌های توده‌ای، جنبش‌ها را از سطح الیت‌ها و رهبران این جنبش به توده‌هایش وصل می‌کند و از ضربه پذیری آن توسط دشمن می‌کاهد و تحزب‌یابی، سازمان رهبری کننده این جنبش‌هاست. کمبود و ضعف در هر یک از این دو شق کار را نیمه‌کاره می‌گذارد و دستاوردها را پس‌گرفتنی می‌کند. تبلیغ یک

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

انقلاب را با خشونت و خونریزی همردیف جلوه دهند و پرده ساتری بر جهنم و کشتارهایی که هر روزه قدرت های سرمایه داری بر مردم بی دفاع تحمیل می کنند، بکشند و از این رهگذر و با این نوع تبلیغات، مردم را "به مرگ بگیرند تا به تب راضی شان کنند" و آنها را از "چاله بیرون کشیده و در چاهشان بیندازند." اگر غفلت کنیم این سناریو بر خلاف میل ما می تواند عملی شود.

۲. نیروهای چپ و کمونیست باید بجای منزله طلبی و ساییدن و پاکیزه نگه داشتن عقاید، حداکثری و آرمانی شان (که البته لازم است) روی این امر توافق کنند که در این دوران سرنوشت ساز موضوع کار جامعه ای با همه پیچیدگی ها و تحت نفوذ و سلطه انواع گرایشات طبقاتی است. این جامعه تشنه راهکاری اجتماعی و رادیکال و سوسیالیستی است که در آن می توان روی همه جنبه های رادیکال و پیشرو این جنبش ها، با تاکید و توافق روی حداقل ها و اشتراکات، در تقابل با گزینه های مرگبار دنبای سرمایه داری کار مشترک کرد. این مصلحت، (نه سازش) می تواند بستری برای تلاش جمعی همه نیروهای چپ و کمونیست گردد. اینکه کی بر کی برتر است را باید در مبارزه ای عینی و واقعی و در جریان مبارزه طبقاتی به اثبات رساند. این اختیار را باید به کارگر، زن، جوان، کودک کار و همه انسان های ستمدیده و تحت ستم و استثمار جامعه داد که گرایشات اجتماعی و مسئول را در کنار خود و بر بستر مبارزات روزانه شان محک بزنند.

۳. برای این کار باید نیروهای چپ و کمونیست در هر جنبشی، در هر شکلی (متشکل یا منفرد)، در هر جایی (داخل یا خارج) قلب شان برای یک هدف بتید و آنها را دامن نقش هژمونیک به گزینه سوسیالیستی در مقابل گزینه بربریت سرمایه داری. این امر با حضور فعال و آکتیو و به موقع در رویدادهای روزانه جامعه ایران مقدور می گردد. این صدا با همایش ها، کنفرانس ها، گفتارهای روشنگرانه و فعالیت مستمر و پیگیرانه صورت می گیرد. تلاش برای جمع کردن هر بیشتر نیروهای این قطب حول مطالباتی روشن و طبقاتی و آن نوع از سرنگونی انقلابی رژیم که در جریان آن "سر طبقه کارگر و سایر اقشار تحت ستم و استثمار و تبعیض بی کلاه نمی ماند"، امر فوری و عاجل ماست.

استراتژی روشن و واقع بینانه، کمک به تشکل یابی و متکی شدن به سازمان های توده ای و رواج ایده تحزب بایی و در راس همه آنها حزبیت کارگری امری است که اساساً در بطن جنبش های اجتماعی در داخل کشور صورت می گیرد.

همکاری نیروها و احزاب چپ و کمونیست با هر درجه نفوذ و اعتباری که داشته باشند و به هر اندازه کوچک یا بزرگ باشند، می تواند در خدمت امر فوق باشد و شرایط سیاسی و روانی مناسب تری برای همکاری گرایشات رادیکال و سوسیالیستی در درون جنبش های اجتماعی فراهم آورد. فراهم آوردن این شرایط احتیاج به تقویت روحیه در میان همه، یعنی فعالین جنبش های اجتماعی، سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست و همه انسان های آزاده و مستقل چپ و کمونیست دارد. دوران سرنوشت ساز کنونی هیچ نوع محدود نگری و سکتاریسمی را بر نمی تابد و این رویه کمکی به هویت یابی و نهادینه کردن گزینه سوسیالیستی در جامعه نمی کند.

متأسفانه علیرغم تلاش های مثبت زیادی که در این چند ساله برای ایفای این نقش صورت گرفته است، هنوز در همه زمینه های نامبرده، ضعف وجود دارد و با تردید به لزوم ایفای این نقش برخورد می شود. هنوز اعتماد به نفس کافی در میان اجزای این قطب وجود ندارد و این از "ماست که برماست". یعنی ما در شرایطی که جامعه بیشتر از هر زمانی تشنه گزینه ای چپ رادیکال است، هنوز در موقعیتی قرار نگرفته ایم که مهر هژمونیک خود را بر روند اوضاع بکوبیم.

وظایف ما:

۱. روشنگری و افشای مستمر و پیگیرانه گزینه های بورژوازی صرفنظر از اینکه هر یک از آنها در این شرایط چه اندازه شانس بکارگرفته شدن دارند یا ندارند. این امر از این جهت مهم است که هر اوضاعی را اکثرهای اجتماعی و طبقاتی آن رقم می زنند. ضعف گزینه چپ و سوسیالیستی، همه ناممکن ها را می تواند ممکن کند و اعتماد به نفس و امکانات راهکارهای بورژوازی را برای تسلط بر اوضاع بیشتر سازد. به شکست کشانده شدن غالب جنبش های مترقی و رادیکال نشان داده است که نباید توان نیروهای بورژوازی را اگر چه در این شرایط در "بورس" هم نباشند، دست کم گرفت. این نیروها با توجه به حمایت های بین المللی دنیای سرمایه داری و بهره برداری مداوم آنها از اتاق های فکر و تریبون ها و مدیای بورژوازی توانسته اند و می توانند به بقای رژیم کمک کنند و یا در بهترین حالت برای جایگزین کردن گزینه مطلوب تر سرمایه داری راهبر باشند. آنها می توانند عامدانه

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخلی کومه له (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com



نصرت تیمورزاده

اعتصاب کارگران هفت تپه و راه درازی که در پیش است

هم مطالبات خود را به کارفرما تحمیل نمایند. اعتصاب در تداوم خود و در صورتی که بتواند به حربه ی سراسری مزد و حقوق بگیران تبدیل شود در این صورت می تواند جامعه را در کوتاه ترین فاصله به سمت اعتلای انقلابی سوق دهد. برجسته ترین نمونه در این مورد اعتصابات عمومی در جریان انقلاب بهمن ۵۷ بود که در مرکز آن اعتصاب سراسری کارگران نفت قرار داشت. و این همان امر مهمی است که جنبش کارگری ایران در لحظه ی کنونی به مثابه نان شب به آن نیاز دارد. کدام تصویری زیباتر از تصویر حرکت پرشکوه صدها هزار و یا میلیونها کارگر است که چرخ تولید را از کار انداخته و خیابان ها را به تصرف خود در آورند . در جریان اعتصاب و در این مورد مشخص کمیته ی اعتصاب نقش مرکزی پیدا می کند. آنها باید اخبار اعتصاب را به هم طبقه ای های خود نه تنها در ایران بلکه در مقیاس فراتر از جغرافیای ایران می رسانند. آنها باید می توانستند استقامت و پایداری کارگران اعتصابی را تضمین کنند و بالاخره باید مطالبات کارگران را فرموله کرده و آنها را برای عملی ساختن آن مطالبات بسیج کنند. سخنرانی های نمایندگان کارگران در متینگهای روزانه ی هفت تپه نقش مهمی در دادن روحیه ی استقامت به کارگران و ادامه ی مبارزه ایفا می کردند. آنها به زبان بسیار ساده هم دردهای خویش را بیان می کردند و هم به افشا بهره کشی بی رحمانه ی کارفرما می پرداختند و هم راه حل های خود را بیان می نمودند . کارگران و نمایندگانشان می گفتند. " متن قراردادهای خصوصی هیچ وقت معلوم نشد. ما خواهان شفافیت هستیم، اگر می خواهید بفروشید شفاف بگویید، اگر می خواهید ببندید شفاف بگویید، اگر مالک هفت تپه هستید شفاف بگویید. این زمینها امانت در دست دولت است" کارگر دیگری می گوید وقتی " قیمت صبح و ظهر پنی یکی نیست کارگر از کجا بیاورد؟" کارگر دیگری می گوید " ما حقوق ۵ میلیونی نمی خواهیم حداقل حقوقمان را سر وقت بدهید". وقتی اسماعیل بخشی در حالی که بغض گلویش را گرفته می گوید "چهار کارگر برای یک میلیون ودویست هزار تومان خود را آتش زدند، لعنت به این زندگی... بیایید ما را دار بزنید من به دار هم راضی هستم....."

های مردم ، بیان از بین رفتن مشروعیت کلیت جمهوری اسلامی ، فروریختن ترس و کسب اعتماد به نفس مردم بود. در دل این اوضاع متحول است که کارگران هفت تپه دست به اعتصاب می زنند. تجربه ی جنبش کارگری جهانی و تجربه ی جنبش کارگری در ایران نشان می دهد که اعتصاب مهمترین حربه ی کارگران در تقابل با کارفرما و دولت است. تفاوت اعتصاب با هر حرکت دیگر در خصلت تعرضی است که طبقه ی کارگر به اصلی ترین مولفه ی سوخت و ساز جامعه ی سرمایه داری می کند. اولین تاثیر اعتصاب مختل شدن تولید در کارخانه است. یعنی در واقع آن ارزش افزوده ای را که جامعه ی سرمایه داری بر مبنای آن تداوم خود را تضمین می کند، مورد حمله قرار می دهد. از این رو هرچه اعتصاب ادامه پیدا کند به همان اندازه نیز سود سرمایه داران به خطر می افتد. بی جهت نیست که کمونیستها همواره در برخورد به شیوه های مبارزاتی جنبش کارگری از یاد آوری دائمی این امر که اعتصاب مهمترین سلاح طبقه ی کارگر در جنگ علیه طبقه ی متخاصم است، خسته نمی شوند. اعتصاب حربه ای است که سرمایه دران را وادار به تمکین به مطالبات کارگری می کند. دامنه ی این تمکین ارتباط به شرایط حاکم بر جامعه و توازن قوا بین دو طبقه ی متخاصم دارد. خود اعتصاب بیان این امر است که منطقی یک کمیته ی تدارک اعتصاب به وجود آمده که هم مورد اعتماد کارگران است و هم توانایی آن را دارد که اعتصاب را به عمل ضروری کارگران تبدیل کند و حتی فراتر از آن خانواده های کارگری و بخشی از افکار عمومی جامعه را به دفاع از مبارزات خود بر انگیزاند. خود اعتصاب در عین حال مدرسه ی بسیار مهمی است برای آموزش کارگران و کسب آگاهی آنان نسبت به مناسبات خود و طبقه ی سرمایه دار. آنان در جریان اعتصاب به نیروی واقعی خویش اشراف پیدا کرده و درک می کنند که قدرت اجتماعی آنان صرف نظر از نقش آنان در تولید، در کمیت افزون آنهاست. اگر در هفت تپه به جای چند هزار کارگر تنها چند ده کارگر موجود بوده و بخش اندکی از این تعداد دست به این اعتصاب می زدند در این صورت شانس بسیار اندکی داشتند که هم ادامه کاری اعتصاب خود را تضمین کنند و

اعتصاب کارگران هفت تپه بعد از دو هفته موقتا با تحمیل برخی از مطالباتشان به کارفرما پایان یافته است. توافقات اعلام شده تاکنونی اگرهمه عملی گردند هنوز راه درازی در پیش پای کارگران هفت تپه است تا به همه ی مطالبات خود برسند. ریز مطالبات طرح شده ی کارگران که از زبان نمایندگان آنان اعلام شده شامل پرداخت ماهها حقوق معوقه، بازگشت به کار کارگران اخراجی، بن های پرداخت نشده، شفافیت در خصوصی سازی، شفافیت در مورد سرنوشت هزاران هکتار از زمین هایی که نسل اندر نسل به آنها تعلق داشته است، کنترل مدیریت کارخانه، کنترل وضعیت مالی کارخانه و ... می باشد. نگاهی به همین مطالبات نشان می دهد که کارگران هفت تپه افق بسیار گسترده ای را در مقابل خود قرار داده اند. اکنون هم کارگران هفت تپه و هم نمایندگانشان فرصت دارند تجارب این دوره از مبارزات خود را جمع بندی کرده و با توجه به پیروزی هایی که کسب کرده اند با اعتماد به نفس بیشتری آن بخش از مطالبات خود را که هنوز تعیین تکلیف نشده اند در دستور کار خود قرار داده و خود را برای دور بعدی مبارزات آماده سازند. تجارب کسب شده ی کارگران هفت تپه تجارب بسیار ارزنده ای هم برای خود آنان و هم برای جنبش کارگری ایران در شرایط متحول کنونی در جامعه است.

شاید چندان نامناسب نباشد که قبل از پرداختن به تجارب اعتصاب دو هفته ای کارگران هفت تپه نگاهی به اوضاع جاری در جامعه بیافکنیم. از آن رو که فضای حاکم بر اعتصاب بدون تاثیر پذیری از این شرایط نیست و در عین حال خود بر این شرایط تاثیر می گذارد. واقعیت این است که خیزش دی ماه پایان یک دوره و آغاز یک دوره ی جدید است. این دوره ی جدید پیام آور گسستی تعیین کننده در رابطه ی مردم با رژیم بود. ترکیب طبقاتی شرکت کنندگان در آن خیزش، شعارها و مطالباتش، بیان جنبشی بود که به راستی نام جنبش نان و آزادی را گرفت. اگرچه آن جنبش بر بستر گسترش کمی و کیفی جنبش کارگری شکل گرفت ولی خود نیز بر فضای حاکم بر جنبش اعتراضی کارگران، زنان، جوانان و مال باختگان تاثیر گذاشت. خیزش دی ماه بیان یک تغییر توازن قوا در مبارزه علیه رژیم ، بیان تغییر در آگاهی توده

کارگران پرهیزی می کند ولی این وظیفه را می تواند به عهده ی کسانی بگذارد که زمانی در رهبری سندیکا بوده اند. اطلاعاتی نهم شهریور سندیکای هفت تپه با عنوان "اتحاد و همبستگی ما کارگران تنها تضمین پیروزی مبارزات هفت تپه است" در واقع بیان همین هشدار است. فراخوان از کارگران هفت تپه می خواهد" از سندیکا و شورای نمایندگان منتخب کارگران در این اعتصاب حمایت کرده و تا دست یابی به مطالباتشان به این مبارزه ادامه دهند.

این فراخوان با وجود موجز بودن به نکات اساسی هم در ارتباط با مبارزات کارگران و هم در ارتباط با دشمن طبقاتی شان اشاره می کند. این نکات نوعی جمع بندی از مبارزات چند ساله ی این کارگران و بیان تکوین درجه ای از آگاهی طبقاتی در میان آنان در پروسه ی این مبارزات است. آنها می گویند "مبارزات کارگران هفت تپه نه تنها برای حقوق مطالبات عقب افتاده و دیگر مطالبات فوری بلکه اساساً علیه خصوصی سازی هفت تپه و تجزیه ی آن توسط کارفرمایان و دلالان و سود جویانی است که آماده اند که زندگی هزاران کارگر زحمتکش و خانواده های آنان را به نابودی کشانند." آنان در این فراخوان یک بار دیگر نه تنها به طرح مطالبات صنفی خود می پردازند بلکه نکته ی با اهمیتی را که در سخنرانی چند روز پیشتر نماینده ی آنان مبنی بر اینکه این کارگران هستند که مالک هفت تپه هستند را به



گونه ای دیگر مطرح می کنند و این یک تجربه ی ارزنده ی دیگر اعتصابات کارگران هفت تپه است. آنان می گویند زمین های هفت تپه از آن آبا و اجداد ما بوده که در اختیار دولت قرار دادیم تا برای مردم این منطقه کار ایجاد شود و به همین دلیل آنها خواهان شفافیت در مورد هفت تپه و مخالف خصوصی سازی هستند. این البته امر خوبی است ولی بدون تردید نمایندگان کارگران نیاز دارند که درک روشنی از خارج کردن هفت تپه از خصوصی سازی و واگذاری هفت تپه به دولت داشته باشند. نباید فراموش کرد که این دولت، دولت مافوق طبقات نبوده و بر فراز طبقات قرار نگرفته است. این دولت سرمایه داران است. دولت باندهای حکومتی، دولت اختلاس گران، دولت پیش برنده ی نظم نئولیبرالی و دولت آقازاده هاست. بنابراین دولتی کردن بدون کنترل کارگری تفاوت چندانی در ماهیت امر به وجود نمی آورد این بار جای اسد بیگی ها را کسانی خواهند گرفت که به پشتوانه ی کامل حمایت دولت همان سیاست را دنبال خواهند کرد. مگر نه اینکه

برای مذاکره با دولت انتخاب کرده اند و البته این خود پیروزی اندکی نبود. به ویژه اگر توجه کنیم درست در همین فاصله است که کارگران فولاد اهوز هم اقدام به تشکیل شورا می کنند. اگر این شوراها قرار است نظارت بر کار مدیران کنند، اگر این شوراها قرار است به حساب و کتاب کارخانه رسیدگی کنند، اگر این شوراها اجازه ندهند که کارفرما هر لحظه که میلش باشد کارگران را اخراج کند، در این صورت چرا نمیتوان تصور نمود که همین شوراها نطفه ی همان شوراهایی هستند که در شرایط اعتلای انقلابی سلاح طبقه ی کارگر برای کسب قدرت سیاسی نباشند.

تا همینجا هم نمایندگان کارگران منتخب شورا برخی مطالبات خود را به کرسی نشانده اند. دریافت مردهای معوقه، خارج شدن شرکت های پیمانی، روشن شدن وضعیت استخدامی شان، برکناری مدیرانی که امان از کارگران بریده بودند و... روشن است که اینها هنوز همه ی مطالبات کارگران هفت تپه نیستند ولی

خود خاکیزهایی هستند برای تعرضات بعدی کارگران از جمله از بین بردن قراردادهای موقت و سفید امضا که سالهای سال است به یمن پشتیبانی دولت سرمایه داران از کارفرما به یک امر عادی در جامعه تبدیل شده است. تهاجم به این قرار دادها و موفقیت در از میان برداشتن آنها گام مهمی جهت مبارزه علیه تحمیل بی حقوقی به کارگران است.

کارگران هفت تپه و نمایندگانشان هنوز چالش های بزرگی پیش رو دارند آنها باید بتوانند تعرض نیروهای حراست به کارگران و نمایندگانشان را در درون کارخانه و مزدوران اجیر شده ی کارفرما در خارج از آن ممانعت به عمل آورند. کارگران هفت تپه نباید اجازه دهند کسانی را که یک دوره در رهبری سندیکای هفت تپه بوده و اکنون در جبهه ی کارفرما قرار گرفته اند در وحدت و یکپارچگی آنان و در دفاع از نمایندگان واقعی شان خللی ایجاد کنند. اگر رژیم با توجه به فضای موجود در جامعه و صف متحد کارگران در هفت تپه دست کم در لحظه ی کنونی از تعرض آشکار به نمایندگان

ما داریم به دیوار چنگ می زنیم " او در عین اینکه تصویر دردناک وضعیت همکاران خود را به نمایش می گذارد ولی یک لحظه آرام و قرار ندارد که آنها را به مقاومت فراخواند بی جهت نیست که بعد از او کارگری پژواک دادخواهی او شده و می گوید "این درست نیست ما هم نقطه ی جوشی داریم. کارگر دیگری می گوید "بیش از پنجاه کارگر هفت تپه در یکی دو ماه اخیر طعم زندان را کشیده اند، اذیت پرونده سازی، تهدید و شلاق زدن را ما دیده ایم" و ادامه می دهد "نمایندگان ما را دیشب تهدید کرده اند ولی کور خوانده اند ما تا آخر پشت این نمایندگان هستیم اگر گردنمان را بر بريد از نمایندگانمان حمایت می کنیم." همین جرأت و شهامت کارگران همین دفاع آنان از نمایندگانشان پشتوانه ای برای آنان است. اسماعیل بخشی دیگر این بار با بغض بر فراز سکو ظاهر نمی شود او این بار خطاب به کارفرما و دولت می گوید "کسی که از مرگ نمی ترسد را تهدید نکنید... شوراها ی کارگری را ما اینجا تشکیل دادیم هرکس می خواهد خوشش بیاید هرکس می خواهد بدش بیاید بر تمام اعمال مدیران ما اینجا نظارت می کنیم با قدرت" و این درست یک تجربه ی ارزنده ی دیگری از اعتصاب هفت تپه است. سالهای سال رژیم جمهوری اسلامی از پذیرش نمایندگان واقعی کارگران طفره رفته بود. اگر در مجامع بین المللی نمایندگان وابسته به خود و جیره خوار به عنوان به اصطلاح نمایندگان کارگران ارسال کرده بود. اگر در داخل مزدوران شورای اسلامی کار و خانه ی کارگر را طرف حساب خود می دانست این بار مجبور گشته بود که گردن به قبول نمایندگان واقعی هفت تپه که از درون شوراها ی آنها بیرون آمده بودند، بگذارد نمایندگانی که به یمن اعتبار، فداکاری و استقامتشان انتخاب شده بودند نمایندگانی که با صدای بلند فریاد می زدند که ما مالک هفت تپه هستیم. اکنون نزدیک به ده سال از تشکیل سندیکای هفت تپه می گذرد می دانیم که برخی از رهبران سندیکا به زندان افتاده و یا اخراج شده اند می دانیم که بعضی از آنان جا عوض کرده و در جبهه ی کارفرما قرار گرفته اند. رهبران این سندیکا در شرایطی نبودند که بتوانند خود را به رژیم تحمیل کنند. این بار با همه ی تهدیداتی که کارفرما و دولت انجام داده اند و با اینکه به نماینده ی آنان در خیابان افراد به اصطلاح ناشناس حمله کرده اند و با اینکه بیش از پنجاه نفر از کارگران دستگیر و شکنجه شده اند ولی کارگران با شجاعت تمام به دور هم جمع شده شورای خود را شکل داده و نمایندگان خود را از درون این شورا

کارگران هفت تپه در سالهای طولانی مبارزات خود تجارب گران بهایی را کسب کرده اند. این تجارب نه تنها گام‌های آنان را جهت دست یابی به مطالباتشان استوار کرده است بلکه پیام آور کیفیت جدیدی از مبارزات کارگران است. طرح تشکیل شوراهای مستقل کارگری از جانب آنان و همزمان بیان این امر از جانب کارگران اعتصابی فولاد اهواز یک پاسخ روشن، ضروری و حیاتی به یک کمبود اساسی در جنبش کارگری ایران است. به ویژه اهمیت این امر آنجایی روشن می‌گردد که توجه کنیم خیزش نان و آزادی در دی ماه و ادامه‌ی مبارزات اعتراضی در ماهها و هفته‌های اخیر در خیابان نشان داد که این درجه از سازماندهی طبقه‌ی کارگر به هیچ وجه کافی نیست تا طبقه‌ی کارگر بتواند نه تنها مطالبات طبقاتی خود را به کف خیابان بکشد بلکه فراتر از آن در قامت طبقه‌ی رهبری کننده‌ی جامعه ظاهر شود. از این رو مهم است که بتوان ایجاد شوراهای مستقل در محل کار و زیست کارگران را به خواست عمومی همه‌ی آحاد طبقه تبدیل نمود. پیشروی در این عرصه بستر مناسبی جهت ایجاد تشکل‌های سراسری کارگران است تا طبقه‌ی کارگر بتواند به یکی از اهرمهای مهم اعمال اراده‌ی خود دست یابد. بدیهی است که باید و می‌توان خواست ایجاد شوراهای مستقل را به همه‌ی حوزه‌ها و گروه بندی‌های جامعه گسترش داد. شورای معلمان، شورای بیکاران، زنان، دانشجویان و دانش آموزان، روزنامه نگاران و... همه و همه اهرمهایی هستند که می‌توانند جنبش اعتراض جاری را تقویت کرده و توان مقابله‌ی آن را با رژیم بالا برده و نطفه‌های اعمال قدرت توده‌ای مردم را برای اداره‌ی جامعه شکل دهند. تشکیل چنین شوراهایی نه تنها یک گام به پیش جنبشهای رادیکال اجتماعی بلکه یک گام مهم جهت تغییر توازن قوا در جامعه است.

اکنون دیگر باید گفت فارغ از اینکه کارگران نیشکر هفت تپه ناشی از این دوره از اعتصابات خود چه حدی از پیروزی را کسب کنند و یا حتی شکست بخورند آن امری را که نمی‌توان انکار کرد اینکه هم کارگران هفت تپه و هم پیشروان طبقه، دیگر آنانی نیستند که قبل از این تجربه‌ی مبارزاتی بودند و همین خود یک پیروزی است.

هفدهم شهریور ۱۳۹۷

هشتم سپتامبر ۲۰۱۸.

کمیته‌ها را بیان می‌دارد. مطالعه‌ی صورت جلسات کمیته‌های کارخانه در پتروگراد که شرح برگزاری هزاران جلسه، مجادلات درون این کمیته‌ها، چگونگی تصمیم‌گیری و بالاخره نقش آنان در لحظه‌ی قیام درسهای بسیار ارزنده‌ای برای هر فعال کارگری پیشرو و کمونیست دارد.

کارگران هفت تپه در همین دوره از مبارزات خود سنت‌های ارزشمندی را به جا گذاشته اند. اگر تشکیل شورا و طرح مالکیت کارخانه از جمله سنتهای پیشرو این کارگران است، سخنرانی زنی در بالای سکو در کنار اسماعیل بخشی خود سنت بسیار ارزشمند دیگری است. او فریاد نیمی از جامعه است که نه تنها رژیم زن ستیز بلکه جامعه‌ی مردسالار کوششی همه جانبه دارد تا او را به پستوی خانه بفرستد. او شانه به شانه‌ی نمایندگان مرد می‌دهد او با ایستادن بر سکو و سخنرانی با شهامتش آشکارا اعلام می‌دارد که خود بخشی از مدیریت جامعه‌ی آینده است. و البته همه‌ی این سنت‌ها بدون تردید انعکاس شرایط تغییر یافته بعد از خیزش دی ماه است.

کارگران هفت تپه یکبار دیگر این تجربه‌ی تاریخی را اثبات کردند که کارگران در ابتداء بر مبنای مطالبات رفاهی خود وارد عرصه‌ی مبارزه شده و در پروسه‌ی همین مبارزات است که آنها به درک واقعی از موقعیت خود و دشمن نائل می‌آیند. آنان در کوران همین مبارزه در می‌یابند که چرا باید متحد و یکپارچه عمل کنند، چرا نیاز به تشکل دارند، چرا باید در مقابل کارفرما و دولت پشتیبان آنها هوشیاری به خرج دهند، چرا به پشتیبانی و همیاری هم طبقه‌ای‌های خود نیاز دارند، چرا باید پیوند ارگانیک بین مطالبات رفاهی و مطالبات دموکراتیک در جامعه از جمله آزادی بیان، آزادی تشکل، آزادی اعتصاب و به وجود آورند، چرا نیاز به تحزب سیاسی دارند که طبقه‌ی خود را به میدان مبارزه‌ی سیاسی جامعه بکشانند؟ و بالاخره چرا نیاز به درهم شکستن مناسبات تولید شده در بستر کارمزدی دارند؟ در دل همین مبارزات است که پیشروان کارگری پا به میدان می‌گذارند. پیشروانی که این کیفیت را دارا هستند که نه تنها به نمایندگان طبقه تبدیل شوند بلکه در صورت مسلح شدن به دانش مبارزه‌ی طبقاتی توانایی آن را می‌یابند که افق فراروی از نظام سرمایه داری را در مقابل طبقه قرار دهند. و البته پاسخگویی به همه‌ی این نیازها امری نیست که امروز به فردا صورت گیرد، نیاز به صبر و حوصله، نیاز به کار آگاهگرانه، نیاز به ایستادگی و مقاومت است.

خود نمایندگان کارگران گفتند: "وقتی میری به جلسه فقط با کارفرما طرف نیستی، یک لشکر از آدمها، از مدیران، مقامات دولتی و کارفرما در مقابل توهستند که باید با آنها بجنگی". اگر چنین صف بندی موجود است بنابراین خارج کردن هفت تپه از دست بخش خصوصی و سپردن آن به دست دولت در صورتی می‌تواند منفعت کارگران را تامین کند که آنها بتوانند اعمال کنترل بر فعالیت مدیران دولتی را داشته باشند. تجربه‌ی دولتی شدن هپکو و فولاد اهواز را نباید فراموش کرد. اگر کارگران فراتر از مطالبات صنفی خود رفته و مسئله‌ی مالکیت هفت تپه را طرح می‌کنند این امر هیچ مفهومی جز این ندارد که چه کسی صاحب این کارخانه است؟ سرمایه داران و مدیران و یا کارگرانی که چرخ تولید این کارخانه را می‌چرخانند.

اکنون اعتصاب موقتاً پایان یافته است هر چند که کارگران هفت تپه با تکیه بر پشتیبانی عمیق و استقامت و پایداری شان به برخی از مطالبات خود رسیده اند ولی راه درازی در پیش دارند تا اینکه همه‌ی مطالبات خود را به کارفرما و دولت تحمیل کنند. نباید فراموش کرد که اگر آنها نتوانند کنترل خود را به سوخت و ساز کارخانه حفظ کرده و سرنوشت مالکیت اراضی هفت تپه را روشن کنند، همین حد از پیروزی شان نیز می‌تواند به سادگی از دستشان خارج شود. پایان یافتن اعتصاب به معنای پایان یافتن کار شورای کارخانه و کار کمیته‌ی اعتصاب نیست. آنها همچنان باید نبض کارخانه را در دست گرفته و نگذارند که کارگران روحیه‌ی مبارزه جویانه‌ای را که در جریان این اعتصاب کسب کرده اند از دست دهند. شورا و کمیته‌ی اعتصاب در صورتی می‌توانند ادامه کاری خود را تضمین کنند که بیان ضربان قلب کارگران باشند. هرگونه فاصله‌ای که بین آنها و کارگران به وجود آید به مثابه سم مهلکی برای شکستن اراده‌ی مشترک و همبستگی آنان خواهد بود. آنان بهتر از همه می‌دانند که به همه‌ی مطالباتشان نرسیده اند و هیچ تضمینی وجود ندارد که قولهای داده شده در روزها و هفته‌های آینده عملی گردد. درعین حال نباید فراموش کرد که همین کمیته‌های اعتصاب و همین شوراهای هستند که در شرایط اعتلای انقلابی و زمانی که نبرد واقعی برای جابجایی قدرت در جامعه شروع می‌شود، نقش مرکزی و اساسی خواهند داشت. نگاهی گذرا به شکل‌گیری کمیته‌های کارخانه در روسیه، حفظ و تداوم کار آنها در شرایط اختناق سیاسی و بالاخره نقش مرکزی‌ای که در روزهای منتهی به انقلاب به عهده میگیرند، اهمیت کار این

عباس منصوران

طبقه کارگر و عبور از سیاست زدایی برای غلبه بر حکومت طبقاتی

برای حل و فصل جدل های سرمایه گذاری (International Centre for the Settlement of Investment Disputes: ICSID)، گروه بانک جهانی را ساختار می دهند و بر جهان حکومت می کنند. تروئیکا یا ارباب های سه اسبه ی سرمایه ی جهانی، یعنی صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک جهانی و گات [GAAT] که امروزه جای خود را به سازمان تجارت جهانی (WTO)، همانند ارباب های اتمی سیستم «برتون وودز» یا نظام پایه ای ارز بین المللی بر پایه دلار - دلار را به پیش می برند. تبلیغ رفرم اقتصادی و سرکوب سیاسی و ترور، با «پراگماتیست» نامیدن علی اکبر رفسنجانی و امید به «استحاله» ی رژیم، در شیوهرای طیف توده ای به ویژه فداییان اکثریت و ملی مذهبی ها و بسیاری از چاوشان چپ، با آتش بس جنگ ۸ ساله در سال ۱۳۶۸ خورشیدی، در هم آمیخت تا هم نوازان، کارگران را به یوغ «سردار سازندگی»، سر به راه سازند. در این پیش برد:

- «صندوق جهانی پول» و بانک جهانی، اقدامات زیر را [پس از رفسنجانی] به "دوم خردادی های" سال ۷۶ واگذار کردند، زیرا که در آن شرایط، باندهای دیگر حکومتی [بازار، مؤتلفه، رفسنجانی، ولی فقیه و ...] در پیشبرد این راه کارها دیگر کارایی نداشتند.
- حذف موانع گمرکی کالاهای مصرفی و موتناژ،
- کاهش نرخ پول داخلی با پی آمدی تورمزا و رکود آفرین،
- تثبیت دلار به عنوان نرخ ارز بین المللی،
- کاهش یارانه به تولیدات و صنایع داخلی و کمک به ورشکستگی و به تعطیلی کشانیدن آنها،
- واگذاری سهام شرکت ها و واحدهای خدماتی، عمومی، تولیدی و اقتصادی و اموال عمومی به بخش خصوصی، یا همان باندهای درون و پیرامون حاکمیت. [سرداران سپاه اسلام بازنشسته از سرکوب مستقیم و کشتار عظیم ترین این بخش ها را کارتل هایی همانند آستان قدس، خاتم الانبیا و دیگر ارگان های کهنکشان مالی «بیت المال» زیر قبضه ی سران سپاه و ولی فقیه، در آوردند]
- ایجاد هر نوع تضمین، و تسهیلات برای سرمایه گذاران چند جانبه، زودبازده و غارتگرانه،
- گسترش مناطق آزاد تجاری و صنعتی و آزاد تجاری،
- گسترش ان جی اهای مورد نظر سازمان ملل و سرمایه در برابر سازمانیابی نهادهای طبقاتی کارگری.
- پائین آوردن سطح عمومی دستمزدها، به سود سرمایه،
- حذف یارانه ها به ویژه منابع انرژی و کالاهای میرم و حیاتی مردم،
- کاهش و در مواردی حذف بودجه های بهداشتی، درمانی، آموزشی، فرهنگی و دیگر خدمات اجتماعی که پیشاپیش هزینه ی آنها را به صورت مالیات های مستقیم و غیرمستقیم از حکومت شونداگان، به ویژه مزدبران و حقوق بگیران گرفته است،
- واگذاری این بخش ها به دست سرمایه داران خصوصی پیرامون جناح باندهای حاکم،
- جلوگیری از سازمانیابی نهادهای صنفی - سیاسی مستقل کارگری و توده ای، و «تساهل» برای تشکیل یابی کارگران در

غلبه بر فضای سیاست زدایی و غلبه بر بی اعتنایی به سیاست، چیرگی بر رعب و سرکوب و قتل های همه روزه ی حکومتی، رویکرد به سازمانیابی نوین طبقاتی و در برگیرنده ی بخش های هرچه گسترده تر کارگران، بیش از همیشه باید در دستور روز فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی قرار گیرد. طبقه کارگر اکنون پراکنده، باید برای خود شود، به خود آید و از نهفتگی در خویش و در واکنش های جانفرسای روزمره و آکسیونیستی جدا از هم بیرون جهد، به مفهوم واقعی خویش، یعنی به طبقه ساختار یابد، به سیاست روی آورد، و گرنه همچنان در چنگ بورژوازی حاکم و حکومت و مذهبش و دیگر آلترناتیوهای بورژوایی، در بند خواهد ماند. تلاش های باندهای حاکم و نیز رفرمیست ها همه بر آن است تا با دورسازی و هراساندن کارگران از سیاست (شرکت در تعیین سرنوشت خویش)، با طرح های انحرافی از جمله سندیکالیسم صنفی و اتحادیه گرایی محض، طبقه کارگر را پراکنده و چون جزایری جدا از هم به روزمرگی دچار سازند.

در ایران و نیز سراسر جهان، بحران رهبری و سیاسی بر جنبش کارگری سایه افکنده است، اما افق جنبش طبقاتی روی به روشنایی دارد؛ بخش پیشرو پرولتاریای ایران، و نیز جهان، نه از اردوگاه های چین و روسیه الگو می گیرد، بلکه با تجربه های مبارزاتی کارگران در جهان، اما اینک با مغز خود می اندیشد، و با پاهای خویش بر میدان مبارزه طبقاتی گام نهاده است.

حکومت سرمایه، در ایران در ره یافت برای تداوم طبقاتی خویش، با پروژه ی خاتمیسم، در دهه ۱۳۷۰، ضرورت تبلیغ «رفرم سیاسی» قابل کنترل نیروهای سرکوب، و پیشبرد برنامه های نئولیبرالیسم جهانی، اندک مجالی به دست آورد تا سازمان یابی کارگری نیز به وسیله ی پیشروان طبقه، به واکنش پردازد. روند روی آوری به ساختاریابی طبقه ی کارگر، در نیمه دوم ۱۳۷۰، با پرداخت بهایی سنگین و ایستادگی درخشان پیشروان طبقه، تا کنون تداومی رو به گسترش داشته است. دولت جنایتکار اصلاحات، برای بقاء نظام، به پشتیبانی جهانی سرمایه نیاز داشت و همان گونه، بازار اقتصاد آزاد نئولیبرالیسم سرمایه جهانی به خاتمیسم.

شرایط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول

در برهه ی پساجنگ ۸ ساله، مناسبات حاکم و حکومت دلان در بازاری به گسترش ایران، به قتل عام زندانیان سیاسی در درون زندان ها و سلطه ی فضای ترور در بیرون، در یک همبستگی درونی جناح ها، به پشتیبانی و مبادله با ارگان های مالی سرمایه ی جهانی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، «سازمان ملل» و حکومت های جهان سرمایه نیاز داشت. بانک جهانی یا همان بانک بین المللی توسعه و ترمیم (IBRD) یکی از سه رکن «برتون وودز» می باشد که همراه با چهار شعبه ی دیگر خود: انجمن بین المللی توسعه

(International Development Association: IDA)، انجمن مالی بین المللی (International Finance Corporation: IFC)، آژانس تضمین سرمایه گذاری چند جانبه ای (Multilateral Investment Guarantee Agency: MIGA) و مرکز بین المللی



تو که آزادی را فریاد زدی
و با دستان بسته به زندان رفتی
تو که گرسنه بودی
و تکه نان سفره ات را هم ربودند
تو که دستمزد می خواستی
و سلامتی ات را هم زیر ضربه های شلاق گرفتند
میدان شما را فرا می خواند
بیاید و آزادی تان را، نان تان، دستمزدتان را پس بگیرید
تو کودک کار!
بیا و کلاس درس ات را پس بگیر
تو دانشجو!
دانشگاه را پس بگیر
هر که هستی
هر کجا هستی
تو که بیکاری
تو که در بندی
تو که بی حقوقی
تو که بی رویایی، بی آرزویی، ناامیدی
میدان شما را فرا می خواند
بیاید کارتان، رهایی تان، حقوق تان
رویا و آرزو و امیدتان را پس بگیرید!
و تو ای زن!
آه ای زن!
تو که بیش از اینکه در فاصله ی بین دو بوسه
چشم بروی دنیا بگشایی
در فاصله ی بین دو فحش متولد شدی
میدان تو را فرا می خواند
بیا و زندگی ات را
از همان لحظه ی آغاز پس بگیر!
ناهید وفایی

➔ انجمن های صرفاً صنفی قابل مهار و کنترل،

- اخراج کارگران با سابقه و باتجربه از حوزه های کار و تولید،

- و بیش و پیش از همه، پیشبرد مهمترین پیش شرط های بانک جهانی [با آغاز دولت هاشمی پس از جام زهر خمینی در سال ۱۳۶۸ خورشیدی]، پروژه مقررات زدایی (deregulation) قانون کار و تمامی حقوقی که زنده ماندن طبقه ی کارگر را پوشش می داد، و بیکار سازی (تعدیل) یا ذبح اسلامی طبقه کارگر و قانون کار که:

از شمول پوشش قانون کار خارج ساختن کارگاه های ۵ نفر و سپس ده نفر را در تاریخ (۲۷ فوریه سال ۲۰۰۰ میلادی) یکی از دهها نمونه ی بارز چنین یورش بود...» در این روند، بیکاری میلیونی آفریده شد.

این دستبردها به ویژه در دولت روحانی شدت بیشتری یافته و می رود تا قانون کار پیشنهادی انجمن حجتیه ای ها به جای آن نشانیده شود. با گذشت نزدیک به ۴۰ سال، از آن وعده ها و فریب ها، ویرانی، فساد، ورشکستگی، کشتار، رذالت، تباهی و فلاکت در تمامی عرصه ها نهادینه شده است. شمار جمعیت به ۸۰ میلیون نفر با جمعیتی افزون بر ۶۳ میلیون نفر آماده کار آفریده شده که از سن ده تا کهنسالی نیروی شاغل (در برگیرنده طبقه کارگر و دیگر کارکنان) تفزون بر ۴۰ میلیون بیکار که زنان با بیش از ۷۰ درصد بیکار، ستم بارترین شرایط را بر گرده دارند.

حمید حاج اسماعیلی کارشناس بازار کار و فعال کارگری در این باره می گوید: بیکاری جوانان، عوارض متعددی برای جامعه در پی خواهد داشت. اول آنکه کشور ما با داشتن حدود ۲۴ میلیون جوان دارای یک سرمایه بزرگ انسانی است. (۲)

بنا به این اعتراف، در سال ۱۳۹۳ شش میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ ساله بیکار بوده اند. توجه داشته باشیم که از بیکاری در ایران سخن می گوئیم، یعنی محروم از هر گونه پشتوانه ی قانونی و کمکی و گذران زندگی و نیازمند نان شب. بی گمان، در این سه سال با ریزش چند میلیون جوان به لشکر بیکاران، این رقم به ۸ میلیون نیز افزایش یافته است.

اگر بیکاران بین ۲۹ سال به بالا به این رقم افزوده شود، شمار بیکاران به رقمی افزون بر ۲۰ میلیون فزونی خواهد یافت. همین پیش بینی باندهای حکومتی هشدار می دهد که «لشکر چهار و نیم میلیون نفری در راهند» گوشه ای از فاجعه ی بیکاری در میان جوانان است. همین لشکر میتواند هر حکومتی را سرنگون سازد. این نیروی مادی، تنها همین ۴ و نیم میلیون نیروی جوان بیکار در راه، اگر سازمان یابد و به آگاهی طبقاتی پرولتاری دست یابد، می تواند به یاری طبقه ی کارگر پیشرو و حزب کمونیست خود، انقلاب کارگری را به پیروزی برساند و مناسبات سوسیالیستی را سازمان دهد.

قامشلو- روژآوا

دهم سپتامبر ۲۰۱۸

(۱) برتون وودز- سال ۱۹۴۴ همزمان با پایان یابی جنگ جهانی دوم، ۷۳۰ نماینده از ۴۴ کشور متفق برای برگزاری «کنفرانس پولی و مالی ملل متحد» در هتل «مونت واشینگتن» در برتون وودز (در نیوهمپشایر آمریکا) گردآمدند. هدف این نشست، گره زدن و کنترل کردن روابط پولی و ارز میان دولت ها بر پایه طلا ثابت نگه داشتن نرخ ارز پایه بود. صندوق بین المللی پول (IMF) نیز نقش می یافت تا ناترازی های پرداخت های هر کشور را تنظیم کند. آمریکا که دو سوم طلای جهان را در دست داشت تلاش کرد ک به یاری سیستم برتون وودز، ارزهای همه کشورهای بر پایه ی طلا و هم با دلار آمریکا گره بخورد.

(۲) خبرگزاری مهر. <http://www.mehrnews.com/news/2435963>

فراخوان کومه له به اعتصاب عمومی روز چهارشنبه ۲۱ شهریور



مردم مبارز کردستان!

سحرگاه روز شنبه ۱۷ شهریور، ۳ جوان مبارز، ۳ زندانی سیاسی، در زندان رجائی شهر کرج که بر اساس پرونده ای ساخته و پرداخته دستگاههای اطلاعاتی رژیم حکم اعدام به آنها تحمیل شده بود، صرفا با هدف انتقام جوئی از مردم کردستان، و مرعوب کردن آنان به اجرا در آمد. رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی قربانی چنین سیاست جنایت کارانه ای شدند. چند ساعت بعد و در حالیکه هنوز خبر اعدام آنان اعلام نشده بود، مقرات مرکزی هر دو حزب دموکرات کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران با موشک های دور برد هدایت شونده، در عمق خاک کردستان عراق مورد حمله قرار گرفتند و در نتیجه آن شماری از اعضای رهبری، کادرها و پیشمرگان این حزب جان باختند.

چنین رویدادهائی در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی جدید نیستند و تاریخ حیات این رژیم مملو از چنین جنایتهایی است، اما این بار و در شرایطی که این رژیم از هر سو آماج اعتراضات و مبارزات سرتاسری مردم در ایران فرا گرفته و در گرداب آشفتگی و بحران اقتصادی دست و پا می زند، با اینگونه اعمال می خواهد ظرفیت و توانایی تحمل مردم کردستان را، در متن بحران سیاسی کنونی بیازماید. پاسخ اولیه مردم کردستان به این آزمایش جنایتکارانه موجی از نفرت و بیزاری بود که امروز سراسر کردستان را فرا گرفته است. اما روشن است که برای بازداشتن رژیم این هنوز کافی نیست. لازم است که نیروی اجتماعی گسترده تری به حرکت در بیاید و رژیم در مقابل این جنایتهایش پاسخ قاطعانه تری بگیرد. جمهوری اسلامی باید دریابد که مردم کردستان با اینگونه اعمال جیونانه مرعوب نخواهند شد و از مبارزه خود بر علیه ستم و نابرابری، برای آزادی و دست یابی به یک زندگی بهتر عقب نخواهند نشست. با چنین هدفی است که کومه له همه مردم کردستان را به یک اعتصاب عمومی در روز چهارشنبه ۲۱ شهریور ماه فرامی خواند.

در این روز از مردم کردستان می خواهیم که با اتکای به تجارب ارزشمند گذشته خود، به جمهوری اسلامی نشان دهند که اعدام جیونانه سه جوان

زندانی و موشک پرانی به آنسوی مرزها نه تنها آنها را مرعوب نمی کند، بلکه در ادامه راهی که در پیش گرفته اند، مصمم تر و سر سخت تر خواهد ساخت. ما در این روز از همه مردم، می خواهیم دست از کار بکشند و در یک حرکت هماهنگ و قاطعانه اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی را محکوم کنند. کارمندان ادارات دولتی و خصوصی بر سر کار نروند، کارگران کارگاهها و

کارخانجات دست از کار بکشند. مغازه ها و بازارها همگی بسته شوند. کار ثبت نام دانشجویان و دانش آموزان در این روز متوقف شود. سیستم حمل و نقل شهری از حرکت باز بماند و تنها آن مکانهایی باز باشند که نیازهای عاجل و تعطیل ناپذیر مردم را تامین میکنند.

این اعتصاب عمومی در عین حال چند خواسته معین را نیز تعقیب خواهد کرد. خواسته هائی که باید به نیروی اراده و مبارزه این مردم پی گیری و کرسی نشاندہ شوند.

۱- آزادی کلیه زندانیان سیاسی، عقیدتی و فعالان مدنی،
۲- لغو کلیه احکام اعدام صادر شده در بیدادگاه های جمهوری اسلامی، لغو مجازات اعدام.

۳- پایان دادن به کشتار کولبران و تامین کار و ملزومات برخوردارانی آنها از یک زندگی انسانی .

در این روز ما از مردم کردستان عراق، که جنایت حمله موشکی در آنجا اتفاق افتاده است می خواهیم که با برپائی اجتماعات مختلف، این عمل جمهوری اسلامی را محکوم کنند و از اعتصاب عمومی مردم کردستان ایران پشتیبانی نمایند.

از همه مبارزین سیاسی در خارج کشور می خواهیم که در این روز با تجمع در مقابل سفارتخانه ها و کنسولگریهای جمهوری اسلامی و یا در مکانهای مناسب دیگر، جنایات جمهوری اسلامی را محکوم کنند و از خواسته های اعتصاب عمومی در کردستان پشتیبانی نمایند.

ما همه سازمانهای سیاسی مبارز و مترقی اپوزیسیون جمهوری اسلامی و نهادهای کارگری و مدنی در ایران را به اعلام پشتیبانی از اعتصاب عمومی مردم کردستان و خواسته های بر حق آن دعوت می کنیم. مردم مبارز کردستان!

این فراخوانی است برای به راه افتادن یک اعتراض توده گیر. هماهنگی همه احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی فعال در کردستان در این مورد دست آوردی است که میتواند مبارزه عمومی مردم کردستان بر علیه جمهوری اسلامی را یک گام به جلو ببرد. اجرای

این اعتصاب عمومی موفقیتی بزرگ برای همه مردم کردستان با گرایشهای سیاسی متفاوت خواهد بود. پیروزی این اعتصاب حرکتی بزرگ در جهت بازداشتن رژیم از تعرض به جان زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی آنها و برای پایان دادن به رنجها و سختیهای است که بر کولبران زخمکش روا میشود.

بگذار همه با هم و



فراخوان مشترک برگزاری اعتصاب عمومی در روز چهارشنبه ۲۱ شهریورماه

مردم مبارز کردستان!

روز شنبه ۱۷ شهریورماه رژیم جمهوری اسلامی با اعدام سه جوان مبارز، رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی زندانیانی سیاسی در زندان رجایی شهر کرج و با حمله موشکی به مقرهای حزب دمکرات در عمق کردستان عراق، برگگی دیگر بر پرونده سرتاپا جنایت خود افزود.

هدف این حرکات جمهوری اسلامی مرعوب کردن مردم کردستان و بازداشتن آنها از مسیری است که آنها را به سوی رفاه و آزادی از ستم و نابرابری هدایت میکند. اما جمهوری اسلامی را در رسیدن به این هدف باید ناکام گذاشت و این کاری است در توان توده های مردم حق طلب در کردستان، مردمی که به آزمونی سرشار از مبارزه و مقاومت متکی هستند.

ما امضا کنندگان این اطلاعیه از عموم مردم کردستان می خواهیم روز چهارشنبه ۲۱ شهریورماه، چشمه ای از توان مبارزاتی و نمونه ای از همبستگی انسانی خود را به رژیم جمهوری اسلامی نشان دهند. ما مردم کردستان را در این روز به یک اعتصاب عمومی برای تحقق اهداف زیر فرامی خوانیم:

محکوم کردن اعدام زندانیان سیاسی رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی، محکوم کردن حمله موشکی به دفاتر و مقرات حزب دموکرات کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران، آزادی کلیه زندانیانی سیاسی، عقیدتی و فعالان مدنی، لغو مجازات اعدام پایان دادن به کشتار کولبران و تامین زندگی شایسته برای آنها.

ما فعالین مدنی و پیشرو در کردستان را به تلاش هرچه پیگیرانه تر برای به پیروزی رساندن این اعتصاب عمومی دعوت میکنیم.

جا دارد در این روز در همبستگی با مردم کردستان؛ در خارج از کشور نیز؛ تجمع های اعتراضی در جلو سفارتخانه ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی و یا در هر مکان مناسبی دیگری برگزار شود. رفقای ما در خارج از کشور بایستی مبتکر برگزاری چنین اجتماعاتی باشند.

از همه کارگران آگاه و از نیروهای چپ و کمونیست ایران می خواهیم که در جهت پیروزی هر چه قاطعانه تر این فراخوان، از آن پشتیبانی کنند

روند سوسیالیستی کومه له

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری . حکمتیست

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مبارزان کمونیست

کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۱۸ شهریورماه ۱۳۹۷ / ۹ سپتامبر ۲۰۱۸

از سایت های حزب کمونیست ایران وکومه له دیدن کنید!

تلویزیون کومه له

کومه له

حزب کمونیست ایران

www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org



کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان

حزب کمونیست ایران

۱۹ شهریور ۱۳۹۷

۹م سپتامبر ۲۰۱۸

متحدانه اعتصاب عمومی روز چهارشنبه را به وسیله ای برای بازداشتن دست جرم و جنایت در زندانهای رژیم تبدیل کنیم. جگر گوشه گان ما در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی، انسانهای شریفی که زندگی خود را وقف دفاع از آزادی و مصالح مردم استثمار شده و ستمدیده کرده اند، در انتظار این چنین پشتیبانی و حمایتی هستند. این عزیزان نباید زیر دست دشمن احساس تنهایی بکنند. پیروزی این اعتصاب عمومی پیام وفادارانه ای است که برای این عزیزان فرستاده میشود و در همان حال راهی است موثر برای نجات جان آنها.

جوانان مبارز!

پیروزی این حرکت و نشان دادن صفوف مقاومتی یکپارچه و متحد در برابر رژیم جمهوری اسلامی در گرو تلاش پیگیرانه شماست. با تلاش و کوشش خود این اعتصاب عمومی را به مثابه رمز اتحاد مردم کردستان، به سرمایه ای برای پیشروی های آتی تبدیل کنید و آن را به پیروزی برسانید.

کارگران پیشرو، فعالین سیاسی، مبارزین متشکل در تشکلهای مدنی!

اهمیت اعتصاب عمومی در کردستان در روز چهارشنبه ۲۱ شهریور در توده گیر بودن و سرتاسری بودن آن است از این رو، ضروری است که این حرکت همه شهرها و شهرکها، همه اصناف و مشاغل از شمال تا جنوب کردستان را دربر بگیرد. اعتصاب عمومی روز چهارشنبه نشان از رشد سیاسی بالای جنبش انقلابی مردم کردستان خواهد داشت. اجرای موفقیت آمیز این اعتصاب به معنای تثبیت توازن قوای جدیدی مابین مردم کردستان و رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود. این حرکت در همان حال قدمی است که در سطح سراسری و در مقیاس همه ایران میتواند نیروبخش و راهنما باشد. بگذار با اعتصاب عمومی روز چهارشنبه ۲۱ شهریور همه این دستاوردها تامین شوند.

اطلاعیه شش حزب و سازمان سیاسی چپ و کمونیست

در مورد اعدام سه زندانی سیاسی

و حمله موشکی جمهوری اسلامی به اردوگاه های احزاب

اپوزیسیون در کردستان عراق

در کردستان عراق کاملاً بر عهده حکومت اقلیم کردستان است. در چنین شرایطی این مردم کردستان عراق هستند که با حضور مستقیم خود در میدان مبارزه و در صحنه سیاسی می توانند مداخله گری های ارتجاعی و جنایتبار جمهوری اسلامی و دیگر دولت های ارتجاعی منطقه را حتی نمایند.

ما امضا کنندگان این اطلاعیه ضمن ابراز همدردی عمیق خود با اعضای خانواده و بستگان این سه زندانی سیاسی و تأکید بر اهمیت تلاش های خستگی ناپذیر و صمیمانه ای که برای لغو مجازات این عزیزان انجام گرفت این جنایات جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم.

ما همچنین حمله جنایتکارانه به اردوگاه های حزب دمکرات کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران را شدیداً محکوم می کنیم، به خانواده، بستگان و یاران جانباختگان این واقعه تسلیت می گوئیم و آرزوی بهبود هر چه زودتر زخمی ها را داریم.

ما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه سراسر ایران را فرا میخوانیم که با دفاع از آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، اعلام انزجار از مجازات اعدام و تشدید اعتراض علیه جنایتهایی که جمهوری اسلامی در کردستان مرتکب میشود، همسرنوشتی و همبستگی مبارزاتی مردم حق طلب را در سراسر ایران گسترده و محکم نمایند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۱۸ شهریور ۱۳۹۷

۹ سپتامبر ۲۰۱۸

**اتحاد فدائیان کمونیست
حزب کمونیست ایران
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
سازمان راه کارگر
سازمان فدائیان اقلیت
هسته اقلیت**



سرانجام رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در صبحگاه شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۷ برابر با ۸ سپتامبر ۲۰۱۸ سه تن از زندانیان سیاسی به نام های رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی را در زندان رجایی شهر کرج اعدام کرد. این سه تن تنها به جرم مخالفت و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی اعدام شدند.

رژیم جمهوری اسلامی در همان روز شنبه چند ساعت بعد از اجرای حکم اعدام این سه زندانی سیاسی در ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه اردوگاه های مرکزی حزب دمکرات کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران در عمق خاک کردستان عراق را مورد حملات موشکی قرار داد. متأسفانه در جریان این حملات موشکی بیش از ده تن از کادرها و پیشمرگان این دو حزب جان خود را از دست دادند و ده ها نفر نیز زخمی شدند.

این نوع جنایات در تاریخ حیات جمهوری اسلامی هیچ تازگی ندارد. رژیم جمهوری اسلامی هر گاه تحت فشار اعتراضات توده ای قرار گرفته است مذبوحانه تلاش کرده با اعدام زندانیان سیاسی و یا با انجام عملیات تروریستی و یا بمباران و موشک باران مراکز استقرار نیروهای اپوزیسیون مسلح مردم تشنه آزادی ایران و کردستان را مرعوب کند. همزمانی این جنایات رژیم با ایام برگزاری همایش های گسترده به نشانه گرامیداشت جانباختگان کشتارهای دهه شصت و موج محکومیت جمهوری اسلامی این پیام را در بر دارد که به رغم این مبارزات رژیم از انجام هیچ جنایتی کوتاه نمی آید. رژیم جمهوری اسلامی کرنش در برابر فشارهای بین المللی را با تشدید فضای سرکوب در داخل همراه کرده است. اما مردم مبارز کردستان و سراسر ایران هر بار با نمایش شکوهمند همبستگی مبارزاتی خود پاسخ درخوری به رژیم جمهوری اسلامی داده اند. اینبار بویژه در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در ابعاد سراسری بیش از هر زمان دیگری تحت فشار اعتصابات کارگری و توده ای قرار گرفته است و حربه ارعاب و سرکوب کارائی گذشته را از دست داده اند، با عکس العمل به مراتب کوبنده تری روبرو خواهد شد.

تا کنون با توجه به ماهیت مناسبات احزاب حاکم در کردستان عراق با دولت های ارتجاعی منطقه، حکومت اقلیم کردستان در برابر این نوع تعرضات آشکار و جنایات جمهوری اسلامی که امنیت مردم کردستان عراق را نیز به مخاطره انداخته است هیچگاه نه تنها واکنش قاطعی از خود نشان نداده، بلکه به تعهدات رسمی خود در قبال حفظ امنیت جانی نیروهای اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق عمل نکرده است. این در حالی است که مسئولیت تأمین امنیت جانی نیروهای اپوزیسیون مستقر

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen

SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

یک آترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است! کنفرانس استکهلم:

روند اوضاع سیاسی نشان می دهد که جامعه ایران به طرف تحولات سرنوشت سازی پیش می رود. اساسی ترین سئوال این دوران تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و مسئله قدرت سیاسی است. جدال بر سر سرنوختی و جایگزینی حکومت اسلامی آغاز شده است و طبقات متمایز اجتماعی و جنبش ها و احزاب سیاسی شان، هر کدام تصویری از سرنوختی و دولت و نظام آتی بدست میدهند. این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران را در برمی گیرد، اعلام می کند که یک آترناتیو سوسیالیستی ممکن و ضروری است و برای شکل گرفتن آن تلاش می کند.



همه فعالین سیاسی
چپ و کمونیست
و همه انسان های
آزاده را به شرکت
در این کنفرانس
دعوت می کنیم.
امکان دخالت گری
و اظهار نظر برای
همه شرکت کنندگان
وجود دارد.

سخنگویان کنفرانس:

یدی شیشوانی: اتحاد فدائیان کمونیست

صلاح مازوجی: حزب کمونیست ایران

سیاوش دانشور: حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

حسن حسام: سازمان راه کارگر

اعظم نوری: سازمان فدائیان اقلیت

سعید سهرابی: هسته اقلیت

شنبه 22 سپتامبر

از ساعت 10.30 صبح

تا 6.30 بعدازظهر

مکان:

**Kista Träff
Tunnelbanan Kista
Kista Torg 7**

یک آترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

کنفرانس استکهلم:

روند اوضاع سیاسی نشان می دهد که جامعه ایران به طرف تحولات سرنوشت سازی پیش می رود. اساسی ترین سئوال این دوران تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و مسئله قدرت سیاسی است. جدال بر سر سرنوختی و جایگزینی حکومت اسلامی آغاز شده است و طبقات متمایز اجتماعی و جنبش ها و احزاب سیاسی شان، هر کدام تصویری از سرنوختی و دولت و نظام آتی بدست می دهند. این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران را در برمی گیرد، اعلام می کند که یک آترناتیو سوسیالیستی ممکن و ضروری است و برای شکل گرفتن آن تلاش می کند.

سخنگویان کنفرانس:

یدی شیشوانی: اتحاد فدائیان کمونیست

صلاح مازوجی: حزب کمونیست ایران

سیاوش دانشور: حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

حسن حسام: سازمان راه کارگر

اعظم نوری: سازمان فدائیان اقلیت

سعید سهرابی: هسته اقلیت

همه فعالین سیاسی چپ و کمونیست و همه انسان های آزاده را به شرکت در این کنفرانس دعوت می کنیم.

امکان دخالت گری و اظهار نظر برای همه شرکت کنندگان وجود دارد.

تاریخ کنفرانس: شنبه ۲۲ سپتامبر. از ساعت ۱۰.۳۰ صبح تا ۶.۳۰ بعدازظهر.

مکان:

Kista träff – Tunnelbanan Kista